عدم بازتاب سه روایت معلی، فضیل و زراره قبل از قرن یازدهم در کتب فقهی

شاگرد: در کلمات هم احتمال شما ذکر شده است؟ یا اینکه همه «نحن» را اهلبیت گرفته‌اند؟

استاد: جالب این است که در اینجا سه روایت است. الآن می‌خواهم عرض کنم. اصلاً در کتابهای قبل از قرن یازدهم ذکری از این روایات نیست. درحالی‌که به‌شدت محل نیاز بوده و در مقابلش ادعای اجماع می‌کردند. این واقعاً برای ذهن من طلبه که مطالعه می‌کردم و دنبال برخی از چیزها می‌گشتم، به‌آوار است.

الآن ببینید در ادامه ایشان چه می‌فرمایند:

> و قال الأستاذ أیده اللّٰه تعالی فی حاشیة المدارک رادا علی الشهید الثانی ما نصه لا یخفی أن القراءة عندنا نزلت بحرف واحد من عند الواحد و الاختلاف جاء من قبل الرواة فالمراد بالمتواتر ما تواتر صحة قراءته فی زمان الأئمّة علیهم السلام بحیث کانوا یجوزون ارتکابه فی الصلاة و غیرها لأنهم علیهم السلام کانوا راضین بقراءة القرآن علی ما وه عند الناس بل ربما کانوا یمنعون من قراءة الحق و یقولون هی مخصوصة بزمان ظهور القائم عجل اللّٰه تعالی فرجه انتهی[1]

استاد چه کسی هستند؟ جناب وحید بهبهانی. رضوان‌اللّه‌علیه! ایشان در حاشیه مدارک فرمایشی دارند که ایشان نقل می‌کنند. از این فرمایش وحید بهبهانی کاملاً معلوم است که وحیدی که استاد الکل است، ذهن شریفش در یک فضای سنگینی قرار داشته. از یک طرف ایشان نیامده با اجماع اصحاب در بیافتد، این نقطه مثبتی در کار وحید است. حال بعداً در کلمات وحید دقت کنید. ولی خب ایشان گفته «عندنا حرف واحد». چرا ایشان می‌فرمایند «عندنا حرف واحد»؟ وحید می‌گوید «عندنا حرف واحد» اما چرا قبل از مجلسی اول در کتب فقها به‌شدت ادعای تواتر سبع می‌کنند و یک نفر هم نمی‌گوید «عندنا حرف واحد»؟! قبلاً گفتیم که جایزه تعیین می‌کنیم؛ یک کتاب فقهی که در آن جواز قرائت سبع مطرح می‌شود –نه جواز بلکه وجوب- بیاوری که بگوید «عندنا حرف واحد». ایشان فرمودند: «و الحاصل ان اصحابنا متفقون علی عدم جواز العمل بغیر السبع». اما اگر از سبع و عشر بیرون بروید متفق هستند که جایز نیست. به این محکمی می‌گویند. وحید به این اجماع پایبند هستند. این اجماع برای زمانهای قبل است. چطور متفق هستند که این عشر و سبع واجب هستند؟! چرا نمی گفتند «عندنا حرف واحد»، خب اینها را چه کار کنیم؟!

همین امروز به ذهنم آمد؛ چطور شد که در زمان ما علماء بزرگ ما در این فکر میافتند که من باید سوره حمد بخوانم، من «ملک» خواندم و قراء سبع همه اختلاف کردهاند، من که نمیدانم قرآن کدام یک از آنها است؟ «ملک» است یا «مالک»؟ آشیخ عبد الکریم و دیگران–در البیان هم بود- فرمودند که نمیدانیم لذا باید دو نماز بخوانیم، یا باید هر دوی آنها را بگوییم. امروز به ذهنم آمد چطور شد الآن علماء بزرگ ما این سؤال به ذهنشان میآید که چه کار کنیم؟ کدام یک از آنها را بخوانیم؟ دو نماز بخوانیم؟ اما در ده قرن یک نفر این سؤال به ذهنش نیامد؟ رمز اینها چیست؟ من عرض میکنم که رمز اینها یک کلمه است.قرن یازدهم که شروع شد، این سه روایت؛ روایت معلی و بالخصوص صحیحه فضیل و صحیحه زراره، در یک کتاب فقهی اثر از آثارشان نیست. خیلی عجیب است! فقط دو کتاب تفسیری است؛ تبیان و مجمع البیان. در تبیان و مجمع البیان آمده و اصلش هم در کافی شریف است که مأخذ این روایات است. کافی که کتابی روائی است و بعد هم دو کتاب تفسیری از این روایات اسم بردهاند که «حرف واحد». اما در قبالش در صدها کتاب فقهی که علماء شیعه در طول ده قرن نوشتهاند–راجع به قرائات و وجوب اتباع سبع نوشتهاند- یکی از آنها اینها را مطرح نکردهاند. اگر شما پیدا کردید من خیلی خوشحال میشوم. یکی از آنها نگفتند «عندان حرف واحد».

---

[1] مفتاح الکرامة في شرح قواعد العلامة(ط - دار الاحیاء التراث) ج ۲ ص۳۹۳

بازبینی #2
ایجاد شده 25 آوریل 2024 13:07:03 توسط ... .
به روزرسانی شده 3 ژوئن 2024 10:27:26 توسط ... .